

مسئله‌شناسی کثرت روش شناختی در علم اجتماعی اسلامی (تأکید بر ابعاد چیستی)

سیدرضا کلوری*
ابراهیم فیاض**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۲/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

چکیده

کثرت‌گرایی روشی در ادبیات اندیشمندان مسلمان که متفاوت اراده شده، موجب ابهاماتی گردیده است. در مطالعات اجتماعی با رویکردهای اسلامی، به ندرت می‌توان ترکیب روش‌ها را در معنای شایع اخیر دانش اجتماعی (ترکیب روش‌های کمی و کیفی) مشاهده کرد و غالب ایده‌ها در این باب، ناظر به حیثیت مطلوبیت کثرت‌گرایی است تا بحث از امکان. بسیاری از آنان تکثر روشی را امری مطلوب و گاهی ضروری تلقی کرده، تعارضات معرفتی عمده‌ای با مبانی اساسی معرفت‌شناسی و دیگر مبانی اسلامی در این باره نمی‌بینند. این مقاله با روش اکتشافی، تعارضات محتمل پاسخ‌نیافته بسیاری را در این باره آشکار می‌سازد؛ گرچه الزاماً بر نفي امکان کثرت‌گرایی و مطلوبیت آن نیز دلالت و تأکید ندارد. این مطالعه پیش‌نیازی برای پژوهش پیرامون کثرت‌گرایی روش شناختی علم اجتماعی اسلامی است و زوایه اصلی‌اش کثرت‌گرایی روشی در سطوح متدولوژیک است. مساله اصلی این تحقیق ابعاد چیستی کثرت‌گرایی روشی به منظور دستیابی به تلقی‌های حتی‌الامکان همسو در این باره است؛ یعنی آنچه برای بررسی دو فاز کلان مساله امکان و مبانی ضروری است.

واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی روشی، علم اجتماعی اسلامی، روش، پارادایم، مبانی، معرفت‌شناختی.

* دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول).

srk.aseman@gmail.com

** دانشیار گروه انسان‌شناسی، دانشگاه تهران. efayaz@ut.ac.ir

بیان مسئله

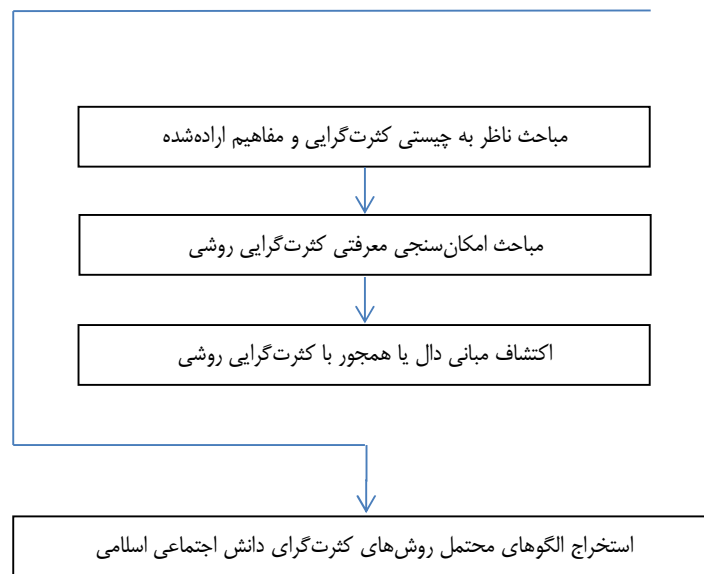
کثرت‌گرایی روشی که در علوم اجتماعی امروزه با مسئله روش‌های ترکیبی، آمیخته و مانند آن دنبال می‌شود، در مسیری نسبتاً غالب و فزاینده است. این مقوله کمابیش در اندیشه اندیشمندان مسلمان حوزه علوم اجتماعی و حتی علوم انسانی اسلامی نیز حرکتی نوپاست. این نگرش می‌تواند به دو صورت عمده تحلیل شود:

الف) اینکه کثرت‌گرایی در پژوهشگران مسلمان، متأثر از جهتگیری‌ها و فرایند تحول روش‌شناختی علوم انسانی - یا دانش اجتماعی باشد.

ب) این گرایش - با اطلاع از مسیر یادشده - به دلیل مزیت‌های ذاتی نسبی کثرت روشی و از سویی درکی اجمالی از امکان آن در مبانی اسلامی است؛ در نتیجه آن را واقع‌نماتر و کارآمدتر تشخیص داده است.

فرض دوم با کلیت جهت‌گیری و رویکردهای پژوهشگران اسلامی سازگارتر می‌نماید؛ از جمله به این دلیل که آنان معمولاً در تلاش‌اند مرزهای ذاتی خود با مکاتب و اندیشه‌های رقیب برخاسته از غرب اندیشه‌ای را حفظ کنند. تفاوت در فهم کثرت‌گرایی در ادبیات اندیشمندان مسلمان موجب ابهاماتی در این بحث شده است. در مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناختی با رویکردهای اسلامی، به‌ندرت می‌توان ترکیب روش‌ها را در معنای شایع دانش اجتماعی (ترکیب روش‌های کمی و کیفی) مشاهده کرد. بسیاری از اندیشمندان مسلمان، اصل تکثر روشی را امری مطلوب می‌دانند که قطعاً این تلقی ناشی را نامرتبط با مبانی معرفت‌شناختی منتخب خود نیز نمی‌دانند، وگرنه ادبیات کم‌حجم مباحث روش‌شناسی اسلامی چندان دلالت‌های کافی بر این تلقی ندارد و تجربه‌های پژوهشی با کاربری این رویکرد روشی در میان آنان به‌ندرت موجود است و طبعاً نمی‌تواند شواهد کافی فراهم‌آورد. بدین ترتیب این تلقی در میانشان به چشم می‌خورد که روش‌شناسی کثرت‌گرا تعارض بنیادینی با مبانی اساسی اسلامی ندارد؛ بنابراین بسیار محل تأمل بود که چرا عمده مباحث موجود در این باب، ناظر به حیثیت مطلوبیت کثرت روشی بود تا بحث از امکان.

کثرت‌گرایی روشی، موضوعی پردامنه و پراضلاعی است که در این مقاله تنها بناست به برخی پیش‌نیازها، مفهوم‌سازی‌های مقدماتی، صورت‌بندی‌های متصور، زاویه‌بندی مباحث، تعیین اولویت‌ها، اختلاف برداشت‌ها، مروری بر ادبیات و تلقی‌های موجود پرداخته شود. فازهای دیگر بحث را به مقالات بعدی این پژوهش می‌سپاریم. چهار لایه - با حفظ ترتیب - زوایای مهم پژوهش درباره کثرت‌گرایی است:



در نظر پژوهشگران مسلمان - فارغ از بررسی علل - به دلیل عدم تعارض‌های معرفتی بنیادین، مانع اساسی کثرت‌گرایی روشی مرتفع‌شده و بسترهای معرفتی پیش‌نیازی یک روش یا حتی انجام یک پژوهش فراهم است و تنها نیاز به اقدام تجربه‌های متفاوت پژوهشی است. اما مشکل بسی فراتر بوده، تعارض‌های متفاوتی در این ناحیه - حتی پیش از پژوهش - به نظر می‌رسد. به نظر تعارض‌های محتمل، تنها به منطقه روش (آزمودن یا کاربست تکنیک‌های تلفیقی آن‌هم با اتخاذ مبانی پارادایمی مفروض دانش اجتماعی اسلامی) ختم نمی‌شود؛ بلکه این چالش حتماً به منطقه روش‌شناسی (متدولوژی) نیز سرایت خواهد کرد؛ به‌ویژه با این مفروض که

منطقه حیثیات معرفت‌شناختی بزنگاهی اصلی در سپهر دانش در جغرافیای اندیشه شیعی است؛ از جمله به دلیل غلبه رهیافت‌های فلسفی / حکمی و نوعی مبنایابی عام در دانش‌های اسلامی به گونه‌ای که حتی در دانش‌های نقلی فقه و اصول هم نیز قابل ردیابی است.

عمده دغدغه محققان دانشگاهی، مسئله ترکیب روش‌ها در معنای رایج ترکیب روش‌های کمی و کیفی و چگونگی کاربست آنها برای تحقیقاتی با موضوعات بومی است که در مطالعات و تحقیقات گوناگون خود، ترکیب‌های مختلف را برای موضوعات متنوع می‌آزمایند که در جای خود نیز مسیر و شیوه‌ای سودمند است. این نوع کثرت‌گرایی متأثر از مسیر تحول روش‌شناسی دانش اجتماعی و گسترش آن است؛ اما زاویه دید پراهمیت این مقاله در میان این محققان گویا در اولویت‌های واپسین قرار دارد.

در صورت‌بندی چارچوب پژوهش درباره کثرت‌گرایی روشی در علم اجتماعی اسلامی (هدف غایی در طرح این پژوهش) برای اطمینان از صحت مسیر پژوهش به چند محور نیاز است. بخشی از کار مربوط است به پیش‌نیازهایی چون مفاهیم مفروض، تلقی‌ها و چگونگی کاربرد کثرت‌گرایی در علوم اجتماعی و همچنین صورت‌بندی اراده‌های متفاوت از کثرت‌گرایی روشی در اندیشه محققان حوزه مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی مسلمان که از محورهای اصلی این مقاله است و در دو بخش طراحی شده است. بخش نخست مربوط به بررسی وضعیت کثرت‌گرایی و چستی آن در حوزه علوم اجتماعی و بخش دوم مرتبط با سنجش آن در تلقی پژوهشگران مسلمان است. این پژوهش با توجه به محدودیت منابع، بیش از هر چیز یک افق‌گشایی با این غرض که بتواند زمینه‌الگوسازی‌های سودمند برای روش‌شناسی مطالعات علوم انسانی اسلامی پدید آورد.

نتایج اکتشافی مورد انتظار مطالعه کثرت‌گرایی روشی در دو جهت قابل هدف‌گذاری است - که در مقالات بعدی این پژوهش قابل طرح است:

۱. نتایج سلبی ناظر به اکتشاف مختصات سلبی مبانی سه‌گانه یادشده؛ یعنی کشف

عناصری که نمی‌تواند جزو مبانی روش‌شناسی علم اجتماعی اسلامی باشد؛ مثل برخی از این عنصر معرفت‌شناختی پارادایم پراگماتیسم که «علم اجتماعی از مفاهیمی چون واقعیت یا حقیقت سخن نمی‌گوید».

۲. نتایج ایجابی؛ اکتشاف عناصر مختصات روش‌شناختی علم اجتماعی اسلامی در سه ضلع مبانی هستی معرفت و روش‌شناختی.

انتظار می‌رود نقشه راه این مطالعه پدیده بخشی از تقابل‌ها و شاید همسویی‌های عناصر پارادایمی علم اسلامی را با عناصر پارادایم‌های رقیب کشف کند که در ادبیات موجود چنین زوایی کمتر مشهود. این مطالعه به مثابه فاز نخست یک پژوهش پدیده به دنبال این پرسش اصلی است که «کثرت‌گرایی روش‌شناختی در علم اجتماعی اسلامی چگونه قصد شده و چگونه قابل تبیین است؟» و در راستای آن، این پرسش فرعی که «کثرت‌گرایی روشی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی چه وضعیتی دارد، چگونه اراده می‌شود و چه فرایندی را طی می‌کند». گزاره‌های ذیل نیز به مثابه فرضیه‌های موقت این پژوهش‌اند:

۱. کثرت‌گرایی در فهم محققان حوزه علوم انسانی - اسلامی [و اجتماعی] با تلقی حوزه علوم اجتماعی تفاوت دارد و رهیافت محققان مسلمان (جامعه ایران) بر خلاف رهیافت غالب علوم اجتماعی - با رهیافتی تکنیکی - عمدتاً متأثر از تفاسیر معرفت‌شناختی است.

۲. پژوهشگران مسلمان حوزه علوم اجتماعی با تصویری نسبتاً بدیهی‌انگار - به انگیزه بهره‌گیری از مزیت روش‌های متکثر و افزایش اعتبار معرفتی - تمایلاتی کثرت‌گرا به روش دارند و دلالت‌های ذخیره‌های دانشی علوم اسلامی - عمدتاً فلسفه و معرفت - شناسی - را در این باره کفایت‌گر ارزیابی می‌کنند - فارغ از اینکه عدم تأسیس یا تدوین مختصات روش‌شناختی این علم موجب چالش‌هایی معرفتی می‌شود.

منظر اصلی مقاله پرداختن به مسئله کثرت‌گرایی روشی در سطوح متدولوژیک است و عبور فراوان آن از سطح مسائل ایپستمولوژیک، به دلیل ضرورت و توجه به شیوع رویکرد معرفت‌شناختی در تلقی پژوهشگران و اندیشمندان مسلمان است. این مقاله

عمدتاً ناظر به چستی کثرت‌گرایی و نزدیک‌شدن به افق‌های معنایی حتی‌الامکان همسو برای حل مسائل این موضوع کلان است؛ آنچه برای مطالعه ابعادی چون امکان‌سنجی و کشف مبانی، ضروری است.

پیشینه پژوهش

کثرت‌گرایی روشی بحثی پر دامنه، نسبتاً نوپا و گرایش‌ی در حال گسترش است - گرچه از منظرها و با مفاهیم متفاوت - چنان‌که می‌توان غلبه آن را به مثابه انگاره‌ای فراگیر از پیش دید. در ادبیات علوم اجتماعی، این بحث دامنه متنوعی دارد و در طیفی از مباحث حوزه فلسفه علم، فلسفه علوم اجتماعی و گاهی در مباحث روش‌شناسی و در مواردی در خلال مسائل مختلف علوم اجتماعی و نظریه‌پردازی‌ها طرح گردیده است. این ادبیات در جامعه ایران ضمن نوپا بودن این گرایش روشی و حرکت کند آن - از جمله به دلیل غلبه روش‌شناسی کمی - در میان اندیشمندان دانشگاهی بیشتر با دغدغه‌ها و اهداف تکنیکی و کاربردی در تحقیقات مطرح شده است (برای مثال، ر.ک: مهرمحمدی، ۱۳۹۱). همچنین ر.ک: حسینی، ۱۳۸۹؛ البته در تجربه مطالعات اجتماعی اندیشمندان مسلمان نیز مطالعات پراکنده، کم‌حجم و عمدتاً با تمایلات روش‌شناختی و از جنس مباحث فلسفه علمی به چشم می‌خورد که می‌تواند ناشی از درک ضرورت‌های روش‌شناختی رویکردهای تلفیقی فی‌نفسه یا متأثر از سیر تجربه علوم اجتماعی باشد. مسیر گرایش‌های روشی در میان نخبگان دانشگاهی غالباً از مسیر دانش اجتماعی و حوزه روش‌شناسی مربوط کاملاً آشکار است. رواج گرایش به روش‌های کیفی و پس از آن تمایلات کثرت‌گرا میان آنان از جمله دلایل این ادعاست. اما در میان پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی یا مباحث روش‌شناسی به معنای عام و عمدتاً با رویکردهای دینی، مسیری دیگر مشهود است. این طیف به دلیل انگیزه‌های ارزش‌گرا و محدودیت‌های معرفتی - فلسفی ناشی از آن، مقاومت‌های نسبی دارند؛ اما به نظر می‌رسد این انگیزه‌ها نباید به صرف نظر یا مخالفت قطعی با حرکت

دانش در جهان منجر شود.

حوزه روش به‌ویژه مسئله کثرت‌گرایی، به دلایلی ادبیات کم‌سابقه‌ای دارد، از جمله:
۱. باور به اهمیت ثانوی روش و توجه بیشتر به مبانی هستی و معرفت‌شناختی؛
یعنی اکتفا به مبانی و اصول معرفت‌شناختی - فلسفی به مثابه اصول مکفی روش‌شناختی
(اصول موضوعه)؛

۲. از سویی پذیرش پیشینی روش‌های موجود در علوم اسلامی به مثابه اصول
پذیرفته و کارآمد روشی - حتی در حوزه مسائل اجتماعی - نظیر رویکرد یاد (علی‌پور و
حسینی، ۱۳۹۰) یا تا حدودی رویکرد خسروپناه (ر.ک: خسروپناه و جمعی از پژوهشگران،
۱۳۹۳) و حتی پارسانیا (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۱).

۳. پذیرش نسبی روش‌های موجود در علوم اجتماعی به عنوان روش‌های معتبر
ضمنی که فعلاً دلیلی معرفتی برای سلب اعتبار از آن نیافته‌اند.

در هر حال پژوهش‌های اخیر و گرایش‌های تلفیق‌گرا و همسوسازی نسبی
روش‌های غالب و رایج مکاتب جامعه‌شناسی، گویا متأثر از تجدید نظرهای
روش‌شناختی اخیر جامعه‌شناسی - به‌ویژه دهه‌های اخیر - است که منجر به توجه بیشتر
به قابلیت‌های روش‌های متعدد گردیده و به نظر می‌رسد کثرت‌گرایی روشی در اندیشه
پژوهشگران مسلمان نیز مانند تجربه سیر علوم اجتماعی، گسترش یابد.

زمینه‌های کثرت‌گرایی روشی

در علوم انسانی موجود، اعتبار و پذیرش روش‌های کیفی پس از مناظرات فراوان نظری
صورت پذیرفته است؛ بنابراین جهش برای تعیین روش‌شناسی بدون طی فرایند
مجادلات نظری در دانش اجتماعی اسلامی هم نوعی شتابزدگی است؛ گرچه مجادلات و
آزمون تکنیک‌های محتمل نیز در حد خود سودمند است. کثرت‌گرایی روشی در جامعه
ایران - عمدتاً پژوهشگران دانشگاهی - غالباً هم‌جور با مفاد رایج علوم اجتماعی، یعنی

ترکیب روش‌های کمی و کیفی به کار می‌رود* و بیشتر اهدافی تکنیکی دارد (ر.ک: حسنی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷-۱۵۳)؛ اما زاویه اصلی است این مقاله، رویکردی نظری و حوزه فلسفه علوم اجتماعی است. در مطالعات اسلامی علوم انسانی، متأسفانه مسائل روش کم‌حجم است که از عوامل اساسی آن، فقدان رهیافت «پژوهش معطوف به حل مسئله» نیز هست؛ درحالی‌که علاوه بر بنیادین‌بودن این حوزه، عملیاتی‌سازی علم اجتماعی اسلامی مطلوب و تحقق و بازخوردسنجی از آن در مواجهه با گفتمان‌های علمی و دفاع از آن نیز بسیار به تبیین دقیق مسائل روشی آن وابسته است.

معمولاً اصل کثرت روشی در علم اجتماعی اسلامی به دلیل مفروض‌گرفتن مزیت‌های نسبی آن، تلقی به قبول می‌گردد که این مطالعه، خطاهای محتمل این تلقی بسیط را نیز هدف قرار داده است. این مقاله در مواجهه با دو مسئله متفاوت و مهم، در صدد یافتن پاسخی مناسب به پرسش اصلی خود است:

الف) غلبه این پیش‌فرض در تلقی بسیاری از پژوهشگران اجتماعی مسلمان که محذوری در کثرت‌گرایی روشی برای علم اجتماعی نیست و مسئله مهم، ضرورت کاربست روش‌های مکمل دینی (وحيانی/ نقلی و عقلی) در کنار روش‌های موجود است؛ درحالی‌که واکاوی استلزامات روش‌شناختی این کثرت‌گرایی حاکی از ابهاماتی اساسی چون نسبت‌گرایی است.

ب) این تمایلات کثرت‌گرا با رویکرد وحدت‌گرای آنان در مبانی معرفت‌شناختی ناسازگار به نظر می‌رسد؛ زیرا در رویکردهای روشی دانش‌های اسلامی نوعی وحدت‌گرایی - به‌ویژه از حیث مبانی معرفت‌شناختی و در رهیافت‌ای فلسفی - به چشم می‌خورد؛ بنابراین سخن از پذیرش کثرت‌گرایی در علم اجتماعی اسلامی بدون تشریح

* نکته حائز اهمیت تفکیک میان دو واژه کثرت‌گرایی روش‌شناختی (زاویه اصلی این مقاله) و روش‌های ترکیبی (آمیخته) است. گرچه در تحقیقات موجود، از کثرت‌گرایی روشی - روش‌شناختی همان روش‌های ترکیبی اراده می‌شود (برای مثال، ر.ک: حسنی، ۱۳۸۹ / مهرمحمدی، ۱۳۹۱)، اما در این مقاله مراد از کثرت‌گرایی روشی معطوف به مباحث معرفتی، مبنایی و به عبارتی، تفاسیری معرفت‌شناختی از روش است و نه تکنیک؛ درحالی‌که روش‌های ترکیبی در ادبیات روش‌شناسی غالباً ناظر به تفاسیر تکنیکی، بلکه غرضشان نیز همین است.

و بازخوانی رویکرد تکثرگرایی در بافت مبانی معرفتی - دانشی اسلامی تنها فرضی‌سازی‌هایی ناپیوسته به نظر می‌رسد.

این دو مسئله می‌تواند ناشی از عدم پردازش دقیق به مسائل روش‌شناختی و در نتیجه منجر به اراده معانی متفاوت از کثرت‌گرایی گردد که این مقاله می‌تواند تبیین - کننده بخشی از آن ابهامات باشد. بدین ترتیب کم‌حجمی ادبیات مسئله این مقاله و احتمال اراده معانی ناهمسو از آن، دو عامل عمده در ضرورت مطالعه حاضر است.

مباحث این مقاله از سویی ارتباط متقابلی با مسائل دو حوزه مباحث پارادایمی (روش‌شناسی) و دو سنت روشی کمی و کیفی (روش) دارد؛ چراکه روش‌های کمی و کیفی نیز با اتکا بر خاستگاه پارادایمی خاص خود تعیین روشی یافته‌اند؛ پس مسائل این دو ساحت در ارتباط با هم دقیق‌تر تبیین می‌شوند؛ البته از آنجاکه کانون توجه مقاله، سطح استراتژی‌هاست و غلبه رویکردی را در حوزه مباحث ترکیب دو سنت روشی کمی و کیفی رویکردی فنی می‌داند، غالب مباحث مقاله متوجه حوزه مباحث روش‌شناسی و متأثر از رهیافتی با تفاسیر معرفت‌شناختی است. در نتیجه زاویه کانونی آن منطقه روش‌شناسی (متدولوژی) است.

بخش نخست: کثرت‌گرایی روشی در فضای علوم اجتماعی

در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، وضعیت گرایش‌های کثراگرا را می‌توان از رویکردهای اخیر این حوزه دانشی دانست که در بخش دوم مقاله اشاره می‌شود؛ اما در حوزه پارادایم و علم اجتماعی اسلامی، ایده کثرت‌گرایی در واقع دو گرایش متفاوت دارد: برخی (ر.ک: بستان، ۱۳۹۰) صریحاً مدافع کثرت‌گرایی روش‌شناختی و رویکردهای تلفیقی‌اند و کسانی نیز تا حدودی محدودتر تمایل به چنین ایده‌ای دارند (ر.ک: قراملکی، ۱۳۹۲، ص ۳۵) و در مقابل نیز برخی در کثرت‌گرابودن آن به‌ویژه به لحاظ مبانی خاص جهان‌بینی دانش اسلامی تردید جدی دارند.

نفس‌گرایش‌های کثرت‌گرا در علوم اجتماعی عمدتاً به دلیل درک نواقص معرفت -

شناختی و عدم کفایت کارآمدی در روش‌های موجود و واکنش به ناکافی بودن آنها- به دلیل جهت‌گیری‌های تک‌بعدی ناشی از کاربست یک سنت روشی و غلبه تک‌انگاره‌ای روشی کمی یا کیفی- بوده و به منظور بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت‌های دو سنت روشی به صورت توأمان است. دفاع از رویکرد کثرت‌گرا چه در ادبیات علوم اجتماعی و انسانی و جامعه‌شناسی و چه در عرف مدافعان اسلامی‌سازی علوم انسانی عمدتاً ناظر به همین منظر است (ر.ک: فنایی اشکوری، ۱۳۹۱، ص ۷۳-۸۱/ حسنی، ۱۳۸۹) و در پاسخ به اشکال محتمل همسویی‌های خود با رویکردهای پراگماتیستی به صرف مشابهت آن دو رویکرد (اسلامی و پراگماتیستی) و واگرایی در مبانی اکتفا می‌گردد؛ حال آنکه این پاسخ ناکافی به نظر می‌رسد و ضرورتاً می‌بایست با تعیین مختصات مبانی معرفتی- روشی این رویکرد و تفکیک آن دو و نهایتاً تطبیق آن دو به مقایسه‌ای دقیق اقدام کرد و آن را در نسبت با مجوزهای شبکه معرفتی رویکرد و رهیافت‌های اسلامی و انباشت‌های دانشی اندیشه اسلامی محک زد و ارزیابی کرد.

مفاد کثرت‌گرایی در معانی محتمل ترکیب‌های روشی

منظور از کثرت‌گرایی در نقشه پژوهش مفروض نگارنده و طبعاً این مقاله، کثرت‌گرایی در همان سطحی است که در مباحث بنیادین و رویکردهای فلسفی علم ظهور می‌کند؛ به معنایی دقیق، یعنی کثرت‌گرایی متدولوژیک؛ نظیر آن نوع کثرت‌گرایی که در ضرورت کثرت‌پذیری علیت‌های اجتماعی در مباحث روش‌شناختی ویر وجود دارد (ج. گرب، ۱۳۷۳، ص ۶۶-۶۷)؛ از همین حیث، کثرت مورد نظر مقاله، کثرت در حوزه استراتژی‌ها (یا سنت‌های) پژوهش- در برابر کثرت در سطح تکنیک‌ها- است. رویکردهای تلفیقی را می‌توان گرایش متأخر و در حال گسترش فرایندهای کلان دانش جهان معاصر دانست؛ برای مثال از منظر رهیافتی معرفت‌شناختی- که نسبت مستقیمی با موضوع مقاله حاضر ندارد- به مسئله تلفیق اشاره دارد، بحثی است در باب تقسیم نظریه‌های علمی (در حوزه فلسفه علم و معرفت‌شناسی) به دو رویکرد اصلی

سنتی (هست‌مندی‌های زبانی، مختص به پوزیتیویست‌های منطقی) و در نقد آن در رویکردی اخیرتر رویکرد معناشناختی (مدل‌گرا) است. در این باره در باب ساختار نظریه‌های علمی می‌توان به سه گروه عمده اشاره کرد که یک دسته آن مدافع نوعی رویکرد تلفیقی میان رویکردهای سنتی و معنایی‌اند و رویکرد خود را دیدگاه تعاملی به نظریه‌های علمی می‌نامند (صمدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷-۴۸). یکی از عناصر و مفروضات این رویکرد در باب تلفیق انگاره‌های معرفت‌شناختی یادشده آن است که زبان و مدل‌ها در تعامل با هم در بازنمایی جهان (واقعیت) به کار می‌آیند (همان، ص ۸). این رویکرد در واقع به منظور تلاش فیلسوفان علم برای اصلاح کاستی‌های نظریات در این باب است و این مورد تنها نمونه‌ای کوچک برای تقویت دعای گرایش و روند جدید دانش به سوی کثرت‌گرایی به معنایی وسیع و عام است و از نظر نگارنده، بر خلاف برخی تلقی‌ها، هیچ نسبتی ضروری با پست‌مدرنیسم ندارد. گرایش‌های تلفیقی رئالیستی متاخر، یکی از این دلایل است.

یک معنای نسبتاً رایج از کثرت‌گرایی، ناظر به امکان نوعی تلفیق و همسوسازی میان دو کلان سنت روشی کمی و کیفی است؛ گرچه در این معنا نیز نوسانی‌هایی میان دو سطح معنایی کثرت‌گرایی (سطح استراتژی و سطح تکنیک) به چشم می‌خورد. در این معنا با این استدلال که دوگانه (دوقطبی) انگاری‌های محتوم میان سنت‌های روشی موجب بروز مشکل دچار شدن به قطعیت موهوم کمیت‌گرایی یا نسبت‌گرایی کیفی‌نگر شده است و از این رو با فرض «سه‌گانه‌انگاری» (نافی دوگانه‌انگاری) کثرت را اراده می‌کند (مهرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۳). نمونه‌ای از معنای اراده‌شده کثرت‌گرایی در این نگاه در جدول ذیل تصویر شده است (همان، ص ۳۵).

نسبیت (رویکرد غالب سنت کیفی‌نگر)	کثرت (ایده کثرت‌گرا)	قطعیت (رویکرد غالب سنت کمی‌نگر)
ذهن‌گرایی مطلق	درهم آمیختگی عین و ذهن*	عین‌گرایی مطلق

* البته ظاهراً تعبیر دقیق‌تر «ENTANGLEMENT» واژه «درگیر» شدن باشد نه درهم آمیختگی؛ نظیر آنچه وبر در رابطه متقابل عین و ذهن تصویر می‌کند (رک: آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۸۵-۸۷).

ولنگاری معرفتی	تسامح معرفتی	جزمیت معرفتی
ناروشمندی	روشمندی منعطف (هیوریستیک) متأثر از پژوهشگر	روشمندی غیر منعطف (الگوریتمیک) و مستقل از پژوهشگر
روایت‌های کثیر و نامحدود از واقعیت وجود دارد. نسبت لجام‌گسیخته و معیارگریز	روایت‌های باورپذیر متعدد از واقعیت وجود دارد، در برابر روایت‌های نابسنده (نسبیت معیار پذیر)	تنها یک روایت صحیح از واقعیت، در برابر روایت‌های متعدد ناصحیح وجود دارد
///	///	///

برخی ابهامات این تلقی آن است که گویا کیفی‌گرایان رسماً به پارادایم پست‌مدرن منتسب می‌شوند (مهرمحمدی، ۱۳۹۱) و این معنا در تفسیر مؤلفه‌های یادشده در جدول (مؤلفه‌های مربوط به نسبیت) آشکار است؛ درحالی‌که سنت روشی کیفی را هرگز نمی‌توان با رویکرد پست‌مدرن یکی دانست. معنای کثرت روشی در این نگاه نوعی تلفیق میان دو رویکرد کمی و کیفی است، اما با تزریق گونه‌ای از ایدئال‌گرایی؛ یعنی نویسنده نوعی نقص در شاخص‌های دو سنت دیده و به صورت ذهنی، صورتی فرضی از مؤلفه و شاخصی تصور کرده که آن نقایص را نداشته باشد؛ اما مشکل اینجاست که آن صورت مفروض ایدئال - مثلاً فرض درهم‌آمیختگی عین و ذهن - اولاً چگونه قابل توجیه و دفاع معرفتی است؛ ثانیاً در مقام اجرای روش چگونه قابل اجراست؟

کثرت‌گرایی در این نگاه در واقع دعوت به نوعی معرفت‌شناسی متعادل با نام «کثرت معرفتی» (Epistemic pluralism) است، با این توجیه که این کثرت معرفتی هرگز به معنای کثرت معرفت‌شناختی نیست. بلکه حمایت از نوعی معرفت‌شناسی خاص است که همزمان نفی قطعیت و نسبیت در آن نهفته است (همان، ص ۲۸) که اگر همان مفاد تسامح معرفتی مراد باشد، در موضع ابهامات جدی از ناحیه مختصات معرفتی‌شناختی رویکرد اسلامی رایج است؛ نظیر تردید درباره نسبیت معیارپذیر. در این تلقی، همچنین کثرت‌گرایی روشی برای پرهیز از ابهامات معرفتی، ناملتزم با نسبیت تعریف می‌شود (همان، ص ۳۲) و کثرت، مفهومی بینابین دو طرف رویکردهای کمی و کیفی است.

در هر حال مفاد شایع و غالب «تلفیق روش‌های کمی و کیفی» را باید از بسیط‌ترین

اشکال تعریف کثرت‌گرایی دانست. مسئله ترکیب روش‌ها در سطح پارادایمی را- که اشاره به عناصر معرفت‌شناختی دارد- می‌توان چنان صورت‌بندی کرد که چگونگی امکان ترکیب را در چارچوب‌های پارادایمی نیز نشان دهد:

۱. ترکیب به معنای ترکیب پارادایمی نظریات؛ این معنای ترکیب را- که متأثر از تفاسیر معرفت‌شناختی است- برخی ناممکن می‌شمارند؛ زیرا نفس وجود پارادایم‌های متعدد، نافی وحدت پارادایمی و حاکی از تحقق تکثر پارادایمی در برابر وحدانیت آن است.

۲. ترکیب نظریه‌ها در سطح معرفت علمی از میان پارادایم‌های متفاوت؛ این صورت از ترکیب نیز با توجه به تعارض پیش‌فرض‌های حاکم بر آن نظریات، در پارادایم‌های متفاوت به تعارض‌هایی منجر خواهد شد.

دو معنای بال، ناظر به ترکیب در سطح نظریات و عناصر نظری است.

۳. ترکیب از زیر مجموعه‌های یک پارادایم؛ در این صورت‌بندی سه‌گانه، برخی تنها معنای سوم از ترکیب را ممکن دانسته و بدون اشکال منطقی معرفی کرده‌اند و موارد دیگر را دچار تناقضات منطقی (معرفت‌شناختی) می‌دانند و بر این اساس ترکیبات «بینا پارادایمی» اصولاً مردود تلقی می‌شود (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

با این وصف توجه به مبانی پارادایمی در طرح مسئله ترکیب پراهمیت و حساس است. گرچه این صورت‌بندی مستقیماً مربوط به ترکیب نظریه‌هاست و نه روش‌ها؛ اما می‌تواند نسبت پارادایم‌ها و امکان ترکیب آنها را نشان دهد و با این توجیه، غیرمستقیم با روش و چگونگی ترکیب روش‌ها از پارادایم‌های مختلف ارتباط می‌یابد؛ چراکه روش‌ها و نظریه‌ها هر دو از عناصر ذاتی پارادایم‌ها هستند. یکی از معانی کثرت‌گرایی را می‌توان از نحوه کاربست تلفیقی دو رویکرد کمی و کیفی و متأثر از گرایش پراگماتیستی چنین استنباط کرد که با اصالت به یک رویکرد، دیگر رویکرد نیز در تحقیقی واحد استفاده گردد که در دو صورت «همزمانی» یا «توالی» می‌تواند عملی شود (همان، ص ۲۲۲). برخی این الگوی کاربست دوگانه را روشی بدون ارجاع به مواضع فلسفی تقابل‌گرا و متعارف معرفی و تجویز می‌کنند و از همین حیث صرفاً تکنیکی

است (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۱۸). اما این معنا، فرضی مستقل در صورت‌بندی معنای محتمل رویکرد تلفیقی نیست، بلکه به کار بست همان معنای رایج ترکیب روش‌های کمی و کیفی اشاره دارد. این صورت (روش‌های ترکیبی) (mixed methods reaserch) شایع‌ترین و معنای نسبتاً اجماعی پژوهشگران علوم اجتماعی در بحث ترکیب روش‌هاست؛ آنچه به عنوان مفاد غالب جنبش سوم روش‌شناسی شناخته می‌شود (ر.ک: همان، ص ۴۰). این معنای با غلبه مفاد تکنیکی را می‌توان در تفکیکی ناظر به تحقیقات مختلط (از حیث روش) مشاهده کرد:

۱. روش ترتیبی: محقق می‌کوشد یافته‌های یک روش را با استفاده از روش دیگر بسط یا شرح دهد.
۲. روش همزمان: محقق هر دو روش را همزمان به کار می‌گیرد و در یک طرح منسجم تفسیر می‌کند.
۳. روش تبدیلی: محقق از یک عینک تئوریک به عنوان دیدگاهی فراگیر استفاده می‌کند (ayandehpajoohi.com/ ۰۰۱۱/ archive).

در مجموع مسئله ترکیب و کثرت‌گرایی روشی، با دو موضع و تلقی متفاوت اراده شده است: رهیافتی با تفاسیر معرفت‌شناختی و رهیافتی با غلبه مسائل فنی و تکنیکال.

کثرت‌گرایی در مفاد ترکیب رویکردهای کمی و کیفی

ترکیب دو سنت روشی کمی و کیفی شایع‌ترین معنای کثرت‌گرایی روشی در ادبیات دانش اجتماعی است. دست‌کم در تفاسیر تکنیکی از ترکیب روش‌ها، قطعاً همین معنا اراده‌گرفته است. در این مسئله دو منظر کاملاً متفاوت وجود دارد. از سویی با مطالعه این رویکردها با مبانی پارادایمی کوهنی مواجه‌ایم که تمایز میان دو رویکرد تمایزی صرفاً تکنیکی نیست، بلکه حاکی از دو منطق کاملاً متفاوت است که در آن اساساً جهان اجتماعی به دو شکل متفاوت تصویر می‌شود. از این منظر، آن دو رویکرد به‌سهولت جایگزین‌پذیر نیستند و علت تقابلشان نیز در مفروضات معرفت‌شناختی‌شان ریشه دارد.

پس طبق تمایزات پارادایمی‌شان، امکان تلفیق میان آن دو منتفی است. این معنای کثرت‌گرایی که همان تلفیق روش‌های موجود در پارادایم‌های مختلف است، در تفسیر خاص مورد نظر کوهن و فایرلند از پارادایم ناممکن است و این تفسیر را می‌توان از تفاسیر کاملاً معرفت‌شناختی از ترکیب روشی دانست. عمده‌ترین دلیل آن نیز مسئله قیاس‌ناپذیری پارادایم‌هاست که کوهن معتقد است. از نظر وی معتقدان به پارادایم‌های مختلف چون در جهان‌های متفاوتی زندگی می‌کنند، نمی‌توانند با دیدگاه‌ها و نظریات یکدیگر ارتباط کاملی برقرار سازند. برخی و عمده‌ترین دلایل وی عبارت است از:

۱. آنان درباره اهمیت مسائل مختلف علمی و هم درباره استانداردها و معیارهای حل آن مسائل اختلاف نظر دارند.

۲. پارادایم‌های متفاوت به دلیل استفاده از ادبیات و روش‌های مختلف حل مسئله، دارای شبکه‌های مفهومی متفاوت‌اند.

در نگاه کوهن وجود اختصاصی مجموعه مفاهیم درون هر پارادایم و روابط اختصاصی میان آنها در هر پارادایم، موجب قیاس‌ناپذیری پارادایم می‌گردد و همین مسئله مهم‌ترین دلیل نفی ارتباط نظری میان معتقدان پارادایم‌های رقیب است (رک: علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰).

بدین ترتیب دو رویکرد کاملاً متفاوت به مسئله ترکیب دو سنت روشی وجود دارد: الف) تفاسیر معرفت‌شناختی: یعنی هر یک از رویکردهای کمی و کیفی را معطوف به نگاهی متعارض از واقعیت (مبانی هستی‌شناختی) و تعریف معرفت و دانش (مبانی معرفت‌شناختی) می‌داند؛ یعنی مبانی پارادایمی هر یک از دو رویکرد اصالت دارد و تعارض‌ها ناشی از آن است.

ب) تفاسیر تکنیکی: تمایزات میان دو رویکرد روشی را امری صرفاً تکنیکی تلقی می‌کند و معمولاً با اصالت‌دادن به یک رویکرد، از دیگر رویکرد هم استفاده می‌شود- در تحقیق واحد- و معیار تعیین روش؛ موضوع تحقیق، تشخیص محقق و اموری از این قبیل است و نه حیثیات معرفت‌شناختی و تئوریک. هر یک از این دو نگاه مدافعانه‌ی دارد که به یک نمونه اکتفا می‌شود:

۱. در نظر گویا ما با یک گزینش واحد میان یکی از دو پارادایم اثباتی و غیر اثباتی مواجه ایم و تنها می‌توانیم به یکی وفادار بمانیم. وی نیز به تبعیت از کوهن-در قیاس-ناپذیر دانستن پارادایم‌ها- پیش فرض‌های دو رویکرد و سنت تحقیقات در ورود به واقعیت و جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها را قیاس‌ناپذیر می‌داند.

۲. در مقابل کسانی چون ریکاردت و کوک به جای تلقی دو رویکرد کمی و کیفی به مثابه دو پارادایم، برای امکان تلفیق آنها تعبیر انواع روش‌ها (methods-types) را به کار می‌بردند که بر تفاسیر تکنیکی دلالت دارد (ایمان، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹-۲۴۴).

البته حتی تعارض مبانی پارادایمی دو رویکرد کمی و کیفی نیز باز به یک شکل تفسیر نمی‌شود و تفاوت‌هایی مشهود است؛ مثلاً به باور ساراتناکوس، روش کمی، نوعی ساده‌سازی روش‌های کیفی است و هنگامی از این روش‌ها استفاده می‌شود که روش کیفی سادگی روابط تحقیقات کمی را تأیید کرده باشد (همو، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳)؛ اما در رویکردی صرفاً فنی، آنها روش‌ها و ابزارهای متفاوتی‌اند که به تناسب نوع سوالات تحقیق باید سراغ یکی از آنها رفت یا حتی با ترکیب ادغامشان کرد (همان، ص ۱۲۷).

برخی (لینکن و گویا، ۱۹۸۵ نقل از: ایمان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۹) با مفروض داشتن بنیان‌های پارادایمی متفاوت، روش‌های کمی و کیفی را قابل جایگزین و ترکیب نمی‌دانند؛ مثلاً درحالی‌که رویکردهای کمی متکی بر پیش فرضی چون آزادی تحقیق از ارزش‌هاست، چگونه می‌تواند با رویکرد کیفی که معتقد به محصور بودن تحقیق در ارزش‌هاست جایگزین یا ترکیب شود؟ (ایمان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۹).

بدین صورت اگر مفروضات پارادایمی دو رویکرد کمی و کیفی را مبنای کار قرار دهیم، امکان تلفیق با اشکالاتی جدی مواجه است و پاسخ‌هایی فاع‌کننده‌ای می‌طلبد؛ البته در میان کسانی که معتقد به تلفیق این دو روش‌اند، اتفاق نظر اساسی وجود ندارد و آنچه مجوزهای نظری را برای ترکیب‌کنندگان تاکنون فراهم آورده، اتکا به منطق پراگماتیسم* است (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸)؛ اگرچه برخی معتقدند روش‌های ترکیبی

* محمدپور نیز به نقل از کرسول، پلانو، کلارک، تدلی و تشکری جنبش روش‌شناختی ترکیبی را بر اصول پارادایمی پراگماتیسم متکی می‌داند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

«ضرورتاً» متکی به مبانی نظری پراگماتیسم است (همان، ص ۲۲۳). در نمودار ذیل بخشی از تطبیق‌های میان مختصات دو رویکرد که ظهور در تعارضات معرفتی غیرقابل ترکیب در نگاه ابتدایی است، اشاره شده است:

شاخص‌ها (عناصر)	رویکرد کمی	امکان‌سنجی تلفیق	رویکرد کیفی
موضوع و روش	اصالت روش	≠	اصالت سوزه
رابطه محقق و تحقیق	اصالت دیدگاه خارج از تحقیق	≠	اصالت دیدگاه داخل تحقیق
نقش محقق	کناره‌گیری و بی‌طرفی	≠	درگیری محقق در تحقیق
منطق استدلال (مدل نظری)	قیاس	≠	استقرا
دامنه استدلال‌ها و تعمیم و ماهیت تبیین	جست‌وجوی اجماع و هنجاریابی	≠	جست‌وجوی پیچیدگی و کثرتها
نقش ارزش‌ها	تحقیق آزاد از ارزش	≠	تحقیق محصور در ارزش

نمودار جدول (رک: ایمان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳-۲۷۳)

در این جدول از میان همه شاخص‌ها- که بی‌شک بسیار فراتر از این موارد است- عمدتاً برخی شاخص‌های متعارض انتخاب شده تا به سهولت تعارض‌نمایی دو رویکرد را دست‌کم از دیدگاه کسانی که امکان ترکیب را نفی می‌کنند، نشان دهد؛ به این معنا که برخی از عناصر دو رویکرد، البته نظیر عناصر نمودار ذکرشده این چنین تعارض‌نما نیستند. بنابراین این چنین نیست که پارادایم‌های مختلف، در تمامی عناصر پارادایمی خود متعارض باشند. البته حتی در خصوص عناصر تعارض‌نما نیز آنان که رویکرد فنی دارند، توجیهاتی برای امکان تلفیق همین عناصر مذکور ارائه کرده‌اند (رک: همو، ۱۳۹۱، ص ۲۲۲). در هر حال این عناصر متقابل، به قدری تعارض‌نما هستند که خواننده را به عدم سهولت همسویی و تلفیق‌های ساده‌انگار قانع سازند.

پس از بررسی چستی و تا حدودی تمایزات تلقی کثرت‌گرایی در حوزه علوم اجتماعی موجود، لازم است به چستی آن در تلقی اندیشمندان و پژوهشگران مسلمان (جامعه ایران) بپردازیم.

بخش دوم: کثرت‌گرایی روشی در نگاه پژوهشگران مسلمان (تأکید بر حوزه علوم اجتماعی)

چیستی علم اجتماعی اسلامی و معنای برگزیده

در تشریح علم اجتماعی اسلامی به جای تعریف، می‌توان به ترسیم قلمرو مفهومی پرداخت تا از ایرادهایی نظیر تردید در مانعیت و جامعیت تعریف جلوگیری کرد. قلمرو مفهومی از آن رو مفید است که پیش از تأسیس چنان علمی نمی‌توان تعریفی از آن به مثابه یک دیسیپلین مستقل فرض کرد. پس در فرایند تکوین آن علم می‌توان به تدریج قیود واقعی را کشف کرد و به تعاریف جامع‌تر نزدیک شد. قلمروهای مفهومی، همچنین زمینه‌های فهم‌های مشترک و دستیابی به نصاب‌های ابتدایی را فراهم می‌سازد. در تشریح این علم، به علم دینی هم نیاز است؛ زیرا موضوع مطالعه بسیاری از محققان مسلمان، معنای عام علوم انسانی - اسلامی است و به صورت متعین به دانش اجتماعی توجه نکرده‌اند. پس در این فرض باید مراد محتمل معنای خاص دانش اجتماعی را در تلقی‌شان حدس زد. از سویی بیشتر حجم ادبیات مربوط به چیستی دانش اجتماعی اسلامی به نوعی در مباحث علوم انسانی اسلامی نیز قابل ردیابی است. علم دینی در تعریفی، در تمایزسنجی با علم غیردینی (سکولار)، در چگونگی ابتنائش بر مبانی فلسفی، مکتبی و روش‌شناختی شناخته می‌شود که علم دینی با ابتنا بر مبانی دینی بسیار متفاوت ماهوی‌اش متمایز از علم سکولار است و این، معیاری عام برای تفکیکی علم دینی و غیر دینی شمرده شده است (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۵۴). در این رویکرد همچنین علم دینی، علمی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و برگرفته از روش‌شناسی اسلامی در راستای اهداف مطلوب جامعه اسلامی اراده گردیده (همان، ص ۲۸۰). در این نگاه، شاخص‌های عمده اسلامی بودن معرفت و دانش عبارت است از:

۱. جهان‌بینی اسلامی (مبنای نظریه‌ها)؛

۲. روش‌شناسی اسلامی (روش تولید نظریه‌ها)؛

۳. اهداف مطلوب جامعه اسلامی (ناظر به کارآمدی و جهت‌گیری دانش) (همان، ص ۲۸۱).

در چستی علم دینی همچنین به دو موضوع اشاره شده و انتخاب آن، منشأ تمایزات و جهت‌گیری‌های جدی شمرده گردیده است:

الف) علم دینی، علمی مستند به دین است.

ب) علمی سازگار با دین است.

در این باره ادعا شده که بیشتر مدافعان علم دینی از تلقی اول که منجر به رویکردی تأسیسی نیز می‌شود، دفاع کرده‌اند (بستان، ۱۳۹۴، ص ۶۷-۶۹). به همین اجمال برای وجه دینی بودن علم مفروض موقتاً می‌توان بسنده کرد و باید به وجه اجتماعی آن پرداخت. علم اجتماعی اسلامی مفروض، در نگاهی ابتدایی باید حائز ویژگی‌هایی باشد که دو وصف «علم اجتماعی» و «اسلامی» را به قدر نیاز شرح دهد. برخی در این باره به ویژگی‌هایی اشاره کرده‌اند که اجمالاً عبارت‌اند از:

۱. علمی متأثر از مبادی بنیادین معرفتی و ارزشی قابل دفاع اسلام؛
۲. علمی متأثر از نظام‌های اعتقادی و ارزشی و فرهنگ جامعه اسلامی؛
۳. دارای قابلیت دیالوگ و مفاهمه‌پذیری در فضاهاى علمى و برای مخاطبان عام و خاص؛
۴. دارای نوآوری و جاذبه‌های کافی لازم علمی برای مخاطبان خود؛
۵. توان مقابله و نقد دانش رقیب در همه سطوح دانشی (مبانی، نظریات، فرضیات، روش‌ها)؛
۶. قابلیت نقدپذیری؛
۷. ناظر به جهان خارجی و حیات اجتماعی؛
۸. توان پاسخ‌گویی و حل عملی و مشاهده‌پذیر مسائل اجتماعی را داشته باشد و قابلیت تجربه- به معنای عام- در نسبت با جهان اجتماعی را دارا باشد و دست کم بخشی از مطالعات آن با سنت روش‌های کمی قابل سنجش باشد (ر.ک: کافی، ۱۳۸۳، ص ۱۶-۱۹).

موارد یادشده، الزاماً مورد اتفاق نیست؛ اما به شاخص‌های عمده مهمی اشاره کرده است؛ گرچه برخی موارد اختصاص به ابعاد اجتماعی آن ندارد. البته در نگاهی دیگر حیثیت اجتماعی آن مغفول نمانده، ولی آن را نیز به‌تنهایی نمی‌توان کافی دانست:

۱. نوعی معرفت جامعه‌شناختی مورد تأیید اسلام؛
۲. نوعی جامعه‌شناسی محصول تلاش علمی مسلمانان؛
۳. جامعه‌شناسی‌ای که مغایرت با اسلام نداشته باشد یا مدافع و مؤید اسلام باشد؛
۴. نوعی جامعه‌شناسی که در خدمت اسلام و جامعه اسلامی باشد؛
۵. نوعی معرفت جامعه‌شناسی برخاسته از متون دین (همان، ۱۳۸۳، ص ۲۱-۲۲).

فارغ از اختلاف‌ها و نقد آنها در این مطالعه معنای موقراً منتخب از این علم - البته ناظر به وضعیت مطلوب - دانشی است که با توجه به اهداف و اغراضش، می‌تواند شامل هرگونه معرفتی درباره جامعه و پدیده‌های اجتماعی باشد که بتواند انطباق با چارچوب‌های معرفتی فلسفه‌های اجتماعی و علوم اجتماعی را پاسخگو باشد. بدین ترتیب سه حوزه اساسی و متقابلاً تأثیرگذار، یعنی دانش توصیفی، تبیینی و انتقادی و مضافاً حوزه معرفت‌های هنجاری را در بر گیرد. از این حیث، حاوی هر نوع معرفت اجتماعی مرتبط با این حوزه‌ها می‌تواند باشد. نسبت به حوزه «شناخت‌های فراتجربی» نیز به نظر می‌رسد گرچه آن را جزو اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های علوم اجتماعی می‌دانند، با توجه به ماهیت مباحثش می‌توان آن را نیز جزو مسائل فلسفه علم اجتماعی اسلامی برشمرد؛ بنابراین می‌تواند شامل همه حوزه‌های مرتبط با شناخت‌های اجتماعی باشد؛ البته با این فرض که بتواند به لحاظ چارچوب‌های روشی به حد بسنده و تعیین معرفتی - روشی کافی برسد تا تفکیک خود را از «مطالعات اجتماعی» حفظ کند (ر.ک: بستان، ۱۳۹۰، ص ۶-۷).

این تلقی حداکثری ممکن است به فراروی‌گرایی و گرت‌برداری از مزیت معرفت‌ها و دانش‌های دیگر برای اثبات خود نیز متهم شود؛ اما پاسخ ابتدایی آن است که لایه‌های مختلف مذکور، ضرورت‌های دانشی است که بناست رقیب پارادایم‌های موجود و پاسخگوی انتظاراتی جدی باشد.

گرایش کثرت‌گرایی در تفکر اندیشمندان مسلمان

گرایش‌های کثرت‌گرایی در حال گسترش، در میان اندیشمندان مسلمان نیز مجال حضور یافته است، گرچه در خاستگاه آن اختلاف تلقی موجود است. برخی، چالش‌های روش‌شناختی کلاسیک علم جامعه‌شناسی را در دوره‌های اخیر رو به کاهش و به سوی گونه‌ای همسویی‌های نسبی و اذعان به مزیت‌های نسبی روش‌های متمایز ارزیابی می‌کنند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹-۱۲۱). در این نگاه کثرت‌گرایی اصولاً حرکت اخیر جامعه‌شناسی است که در برخی بیان‌ها ناشی از ظهور بحران در مراحل از دانش جامعه‌شناسی است و می‌تواند ناشی از حرکت رو به جلوی خود علم تفسیر گردد؛ نظیر صورتی که گرایش به برخی هم‌گرایی‌های روش‌شناختی را محصول ایجاد تعادل بیشتر در رهیافت‌های حاکم در جامعه‌شناسی تفسیر می‌کند (مقاله شجاعی‌زند در: کافی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱). با این حال، طرح کثرت روش‌شناختی ممکن است خطاهایی را نیز با خود داشته باشد. در این نگاه اندیشه‌های اجتماعی پیشاجامعه‌شناسی در مقایسه با علم جامعه‌شناسی، به دلیل مفروض دانستن ویژگی دایرةالمعارفی برای معرفت در این نوع اندیشه، موجب چندرشد بودن آن گردیده که چه بسا به بی‌سامانی و عدم تعیین روش-شناسی در چارچوب‌هایی مشخص منجر گردد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹). بدین ترتیب تمایلات کثرت‌گرا در میان اندیشمندان مسلمان شایع‌تر است؛ اما آنارشیسم روش‌شناختی و حتی ناتعینی روش‌شناختی را به عنوان یک نگرانی و امری مردود در ارتکاز آنان برشمرد که در فرض پذیرش کثرت‌گرایی روشی نباید مغفول بماند.

صورت‌بندی تلقی کثرت‌گرایی روشی در تفکر اندیشمندان مسلمان

کثرت‌گرایی در ادبیات محققان و اندیشمندان مسلمان، مفاد واحد و صورت‌بندی‌شده‌ای ندارد و با تلقی‌های متفاوت و نیز اشتباهی مواجه‌ایم؛ مثلاً گاهی از وحدت‌گرایی روش‌شناختی به عنوان روش‌شناسی اسلامی سخن به میان می‌آید؛ اما تلویحاً از نوعی

کثرت‌گرایی هم حمایت می‌گردد.* در این گونه برداشت‌ها گویا از کثرت‌گرایی، نوعی التقاط فهمیده شده و به همین دلیل تلاش شده است مبانی روش‌شناختی قرآن از این نوع کثرت‌گرایی مبرا و برکنار دانسته شود. این گونه برداشت‌ها را می‌توان ناشی از تعریف‌ناشدگی تلقی کثرت‌گرایی در چارچوب تفکر اسلامی دانست. در عین حال طبیعی است که کثرت‌گرایی تا زمانی که مختصات دقیق آن تعریف نشود، با چنین تلقی‌هایی مواجه است.

چنان‌که گفتیم، در تلفیق دو سنت روشی و مسئله ترکیب دو رویکرد عمده «تفاسیر معرفت‌شناختی» و «تفاسیر تکنیکی» وجود دارد؛ اما رویکرد اندیشمندان مسلمان چگونه ارزیابی می‌شود؟

ادبیات موجود مدافع علم اجتماعی اسلامی، عمدتاً بر تمایزات ذاتی نظری خود با علوم اجتماعی به‌ویژه در ناحیه بنیان‌های معرفتی دلالت دارد؛ یعنی عمدتاً با زاویه دید تفاسیر معرفت‌شناختی. از این‌رو در فرض پذیرش کثرت‌گرایی و ترکیب در روش-شناسی این علم، قاعدتاً نمی‌توان تمایزات میان روش‌ها را به تفاوت‌های صرف تکنیکی تحویل برد، بلکه مقتضی تفاسیر معرفت‌شناختی در حوزه روش است. با این فرض علم مفروض اثباتاً باید به تبیین پیش‌فرض‌های بنیادین خود در دفاع از آن نوع کثرت‌گرایی بپردازد. از این حیث در این باره با چند فرض مواجه‌ایم:

الف) یا مبانی روش‌شناختی کثرت‌گرای دست‌کم سازگار پراگماتیسم با مبانی خود را انتخاب و برگزینیم و متناظر با آن، چارچوب‌ها و مختصات روش‌شناسی آن را صورت‌بندی کنیم - به هر حال غالباً این پارادایم را مبنای اصلی روش‌شناسان ترکیبی علوم اجتماعی می‌دانند.

ب) در فرض پذیرش تنافر آن مبانی با پراگماتیسم، دست‌کم مختصات اصول مستقل روش‌شناختی کثرت‌گرای خود را مشخص و بدون توجه به پارادایم‌های غالب، مختصات مستقل خود را صورت‌بندی کنیم.

* برای مثال ر.ک: فاطمه امین‌پور؛ «روش شناخت اجتماعی در قرآن»، اسلام و علوم اجتماعی؛ ش ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱.

ج) با استدلال بر ساختگی مختصات روش‌شناختی پراگماتیسم از پارادایم‌های غالب، در علم اجتماعی اسلامی بر اساس مبانی بنیادین خود مختصات روش‌شناسی کثرت‌گرا طراحی کنیم.

د) با نگاهی استقلالی، اقدام به تأسیس پارادایم کثرت‌گرای دانش اجتماعی اسلامی کنیم.

در هر حال از پذیرش یکی از فرض‌ناپذیریم و نمی‌توانیم نامبناگرا یا فارغ از تجربه دانشی و ادبیات علوم اجتماعی اصل کثرت‌گرایی را به مثابه بنیان روش‌شناختی رویکرد تلفیقی خود معرفی کنیم. تلقی کثرت‌گرایی روشی به مثابه یک مزیت مطلق، در میان اندیشمندان مسلمان* مشهود است؛ اما استدلال‌های آنان عمدتاً ناپسندیده به نظر می‌رسد؛ البته در این ادبیات، کثرت‌گرایی در صورت‌های متفاوتی اراده شده که اجمالاً می‌توان به صورت‌بندی ذیل اشاره کرد:

الف) رویکرد معتقد به امکان - یا ضرورت - به کارگیری منابع معتبر مختلف معرفتی - که معمولاً مرادشان استفاده از منابع معرفتی تجربی در کنار منابع عقلی، وحی و نقل است و معمولاً منبع تجربه را به عنوان مکمل معرفتی به‌شمار می‌آورند. ایده جوادی آملی، پارسانیا، خسروپناه، بستان و اندیشمندان حوزوی معمولاً در این دسته جای دارد. این دسته تلقی را رویکردهایی معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک) می‌دانیم و این زوایه کمتر محل توجه مقاله است؛ از جمله به این دلیل مهم که به علت عدم ورود به منطقه پارادایمی دانش، برای طراحی و تدوین روش‌شناسی علم اجتماعی اسلامی تنها به آن نمی‌توان اکتفا کرد. به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

گاهی صریحاً از کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی قرآن دفاع می‌شود و با نفی انحصار روشی، استفاده از روش‌های مختلف تأیید می‌گردد. در این استدلال «همه منابع معرفتی در عین اعتبار، دارای محدودیت‌اند» و به همین دلیل انحصارگرایی - و طبعاً وحدت روشی - نفی می‌شود؛ در عین حال نسبتی هم میان روش‌های مختلف متصور است؛ مثلاً

* در این مقاله عمدتاً پژوهشگران و نخبگان مسلمان جامعه ایران اراده شده است.

منبع معرفتی و حیانی می‌تواند تصحیح‌کننده خطاهای عقل و حس و جبران‌کننده محدودیت‌های منابع معرفتی دیگر باشد. در این رهیافت حداکثری به روش‌ها «هیچ یک از مجاری معرفت را نباید دست‌کم گرفت»؛ یعنی از ظرفیت‌های متفاوت معرفتی تمامی روش‌ها به تناسب می‌توان استفاده کرد (فنائی، ۱۳۹۱، ص ۷۵-۷۶) که این ایده زمینه‌های معرفت‌شناختی کثرت‌گرایی را می‌تواند فراهم آورد.

گاهی بحث از کثرت‌گرایی روشی منحصراً به تلفیق‌گرایی تقلیل می‌یابد. در این فرض به منظور پرهیز از مشکلات ناکافی‌بودن کاربست روش‌های منحصربه‌فرد، تلفیق روش‌ها چاره راه معرفی می‌گردد. البته این راهکار رویه‌ای شناخته‌شده در فلسفه علم و جامعه‌شناسی است که در ادبیات بحث از علم اجتماعی اسلامی نیز به چشم می‌خورد که به گونه‌های مختلف تلفیق مثل تلفیق دو روش و حیانی با تجربی اشاره دارد. این تلقی نیز بیشتر با همین دسته مناسبت دارد (کافی، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

ب) رویکردهایی که احتمال تعارضات معرفت‌شناختی را ظاهر نمی‌کنند. در یک بیان، نیاز حل برخی مسائل در یک علم و حوزه خاص، مستلزم روی آوردن به علوم دیگر- طبعاً روش‌های دیگر نیز اراده شده- و اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای است؛ عمده دلیل توجیه پذیرش کثرت‌گرایی روشی شمرده شده که علاوه بر ناکافی‌بودن این استدلال، به نظر اشاره مستقیمی با مباحث متدولوژی ندارد، پس از محل بحث خارج است (ر.ک: قراملکی، ۱۳۹۲، ص ۳۵).

ج) تلقی‌های کثرت‌گرای ناظر به سطح پارادایمی. این دسته- دست‌کم در میان پژوهشگران حوزوی- به مبانی متمایز علم اسلامی توجه دارند؛ اما ایده آنان ظهور در نوعی رویکرد مابین تفاسیر معرفت‌شناختی و تکنیکی دارد؛ گرچه آن را حداقل در میان این پژوهشگران بیشتر منسوب به تفاسیر معرفت‌شناختی می‌دانیم. طبعاً در این موارد، ترکیب‌های روش‌شناختی ناظر به مطالعه و گزینش بخش‌هایی از پارادایم‌های موجود است که بتوان سازگاری آنها را با آموزه‌ها یا برداشت‌های موجود از منابع اسلامی به نوعی کشف کرد؛ برای نمونه در این نگاه، اهداف تحقیق پارادایمی اثباتی (تبیین و پیش‌بینی) و منطق معرفت‌شناختی فهم تأویلی پارادایمی تفسیری و روش‌های نقادانه

پارادایم انتقادی ترکیبی است که می‌توان آن را سازگار با دانش اسلامی منظور تشخیص داد (پوریانی، ۱۳۹۴، ص ۵۱). البته در این معنا از ادعای ترکیب، باز همان مشکل شایع وارد است که مبنای گزینش این مختصات یادشده از پارادایم‌های مختلف چیست و از میان مختصات متعدد پارادایم‌های سه‌گانه، با چه منطقی گزینش شده و آیا مختصات دیگر مردودند و با دانش اجتماعی اسلامی ناسازگارند؟ آیا عناصر دیگر پارادایمی نقش و تأثیری در کثرت‌گرایی ندارند؟ در هر حال این تصویر ساختاری ناقص و با ابهامی ارائه می‌کند و قابل اکتفا نیست.

یکی دیگر از نمونه‌های این دسته، نوعی تلقی غایت‌گرای حاد به ظرفیت‌های مقوله کثرت‌گرایی و تلفیق در روش‌های مفروض و متصور در علم اجتماعی دینی است. گرچه در ادبیات موج سوم روش نظیر آن به چشم می‌خورد، واقعیت آن است که بی‌شبهت با رویکردهای پراگماتیستی و غیرمعرفت‌شناختی نیست. در چنین رویکردی، علم مفروض می‌تواند با ترکیب داشته‌های موجود پارادایم‌های جاری- و از جمله در حوزه روش‌ها- به یک پارادایم چندبعدی (multiparadigm) متفاوت و حتی مسلط بدل شود (حسامی، ۱۳۹۰، ص ۶-۷). چنین باوری، فارغ از امکان معرفت‌شناختی خود در رهیافت انباشتی دانش اسلامی، مشابهت‌های آشکاری با عناصر بنیادین پارادایم پراگماتیسم دارد، گرچه موارد استعمال آن در حال تکرار است (ر.ک: محمدپور، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۴). این نوع رویکرد را نسبتاً به صورت مشترک می‌توان میان پژوهشگران دانشگاهی و حوزوی مشاهده کرد.

د) رویکرد معتقد به کثرت‌گرایی همسو با مفاد رایج و غالب در علوم اجتماعی (ترکیب دو سنت کمی و کیفی). اندیشمندان و پژوهشگران دانشگاهی متأثر از رویکردهای اسلامی عمدتاً از کثرت‌گرایی این معنا را اراده می‌کنند- نظیر ایمان و... کثرت‌گرایی مزبور، نوعی امتیاز و ظرفیت‌سازی برای تأسیس علم مفروض تلقی می‌شود و عمدتاً برای رفع نواقص روشی موجود در علم اجتماعی موجود- که البته در فرایند تکامل و تحول علوم نیز امری مقبول و بایسته است. چنانچه در این ایده، با نوعی تقلیل علم جامعه‌شناسی متداول به منزله ابزاری علمی، صرفاً با کاربری میزانی

از مسامحه می‌توان از همه ظرفیت‌های موجود و شناخته‌شده روش‌شناختی این علم در مقام داوری (context of justification) بهره جست (کافی، ۱۳۸۳، ص ۲۷). البته این رویکرد این نگاه را حداکثری دانسته، اکتفا به موضعی واقع‌گراتر و متواضعانه‌تر از حیث روش‌شناختی را پیشنهاد می‌کند (همان، ص ۲۸). با این حال تعبیری چون انعطاف‌پذیر بودن آن نوع تفکر اجتماعی که بناست به منزله جامعه‌شناسی اسلامی تلقی شود- صرف نظر از ابهام آن- احتمال تلقی کثرت‌گرایی روش‌شناختی در این نوع علم اجتماعی را نیز تقویت می‌کند (همان، ص ۳۰).

به نظر می‌آید اختلافات در تلقی کثرت‌گرایی روشی و بلکه ناکثرت‌گرایی، به عدم‌تعین و اتفاق نظر درباره برخی عناصر بنیادین در اندیشه‌های اسلامی نیز مرتبط است؛ برای مثال گرچه به دلیل گزینش مبانی فلسفی‌ای چون مسئله «اصالت وجود»- با تعریف خاص خود- فرد انسانی در هر حال از اصالت وجودی (وجودحقیقی‌داشتن) برخوردار است و نیز قائلی به اصالت جامعه- به معنای مرکب حقیقی، در مقابل اعتباری‌خواندن آن- به چشم نمی‌خورد و به این مقدار اشتراکات و اتفاق نظر وجود دارد؛ اما در مقابل اختلاف نظر در اصل دانستن فرد- و اعتباری‌دانستن جامعه (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۷۳-۱۰۹) و اصل دانستن جامعه و فرد توأمان، در ایده مطهری و صدر هم مشهود است و هنوز این مسئله- که مبنایی به‌شدت تاثیرگذار در نضج تفکرات اجتماعی است- به حد مبنایی بنیادین مشخص نیست و مانند این موارد، جای پرسش‌هایی این‌چنین نیز باقی است که با فرض گزینش مبنای فردگرایی روش‌شناختی تفسیری برای علم اجتماعی دینی، آیا قائلان این مبنا نیز تنها به روش‌های تفسیری- نظیر تفهیمی- اکتفا خواهند کرد؟

در میان آرای مدافعان کثرت‌گرایی روشی، کثرت‌گرایی با مفهوم غالب در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی (ترکیب روش‌های کمی و کیفی) کمتر اراده گردیده و معنای شایع در نزد اندیشمندان مسلمان عمدتاً ناظر به مفاد «به‌کارگیری منابع معتبر مختلف معرفتی»- با تفاوت در تعبیر- است؛ همچنین یکی دیگر از تفاوت‌های معنای کثرت‌گرایی نزد آنان این است که به عناصر محدودی اشاره می‌کنند؛ عناصری که

به‌طور حد اکثری در اصل، هویتی معرفت‌شناختی دارند که از این حیث باز مدعای خاص نگارنده را- غلبه تفاسیر و تلقی معرفت‌شناختی در تلقی متفکران مسلمان- تقویت می‌کند.

با توجه به معانی و صور محتمل بررسی‌شده، به نظر می‌رسد کثرت روشی به معنای ترکیب روش‌های کمی و کیفی را- به دلایل متعددی از جمله عطف به غلبه رهیافت‌های معرفت‌شناختی در رویکرد دانش اسلامی- نتوان معنای مفروضه در اراده کثرت‌گرایی در علم اجتماعی اسلامی به عنوان مبنا در نظر داشت؛ درحالی‌که این معنا در علوم اجتماعی عمدتاً با غلبه رهیافت‌های تکنیکی اختیار شده؛ مگر آنکه بر رویکردهای تلفیقی با غلبه رهیافت‌های معرفت‌شناختی تأکید کنیم که در این فرض نیز مختصات بنیادین اسلامی باز با مختصات بنیادین پارادایم‌های موجود رقیب تعارضات جدی دارد که باز نیازمند ساخت چارچوب‌های مستقل خود هستیم- که البته الزاماً به معنای نفی مطلق همسویی و سازگاری‌های اجمالی نیست. البته عدم کاربست کثرت‌گرایی در عمده ادبیات مربوط به این بحث در معنای ترکیب روش‌های کمی و کیفی، خود دلیل قانع‌کننده دیگری است بر مدعای ما و اینکه معنای اراده‌شده اجمالاً می‌تواند دربردارنده چند ویژگی باشد:

اولاً همان معنای بسیط ترکیب روش‌ها اراده شده است؛

ثانیاً ترکیب در سطح روش‌شناسی- آن‌هم عمدتاً ناظر به مباحث اپیستمولوژیک- قصد شده است.

زیرا در بسیط‌ترین شکل- گرچه خود متعیناً متکی بر تفاسیر معرفت‌شناختی است- تعارضات معرفتی محتمل فراوان آن را نادیده گرفته و به همان پاسخ ذاتاً بسیط اکتفا کرده است.

موارد ذکرشده تقویت این ادعاست که در تفکر اندیشمندان مسلمان، تفاسیر معرفت‌شناختی از روش غالب است؛ اما از این نکته نیز نباید غفلت شود که آن معنا و تلقی شایع از کثرت‌گرایی روشی نزد اندیشمندان مسلمان برای استفاده در سطح پارادایمی دانش اجتماعی و تأسیس چارچوب‌های یک روش‌شناسی مستقل ناکافی

است؛ از جمله به این دلیل بسیار مهم که قطعاً برای حل مسئله اجتماعی و به‌کارگیری مبنای گرایانه تکنیک‌های روشی ناکافی است. جای این پرسش مهم نیز باقی است که آیا کثرت‌گرایی روشی در تفکر اندیشمندان مسلمان، به مثابه ضرورتی روش‌شناختی (فن و تکنیک) است یا معرفت‌شناختی؟ آیا این گرایش به مثابه ضرورتی ناشی از درک ظرفیتی جدید در این فرایند تکاملی دانشی برای تأسیس دانش اجتماعی اسلامی است یا بیشتر در معنای همگامی با حرکت اخیر روش‌شناختی علم اجتماعی؟ پاسخ اجمالی، و موقت-با توجه به مطالعات انجام‌گرفته- تأثیرپذیری این گرایش از هر دو بستر و زمینه است.

اما پرسش‌های واپسین و مکمل پژوهش در موضوع اصلی این مطالعه، ناظر به امکان‌های معرفتی کثرت‌گرایی روشی و سپس مبانی و آنگاه الگوهای محتمل (ناظر به سطح تکنیک) باید در فازها و مراحل بعدی این مطالعه دامنه‌دار دنبال گردد.

نتیجه‌گیری

گزاره‌های ذیل، پاسخ‌هایی به دو پرسش اصلی و فرعی مقاله‌اند: گرایش‌های کثرت‌گرا در علوم اجتماعی عمدتاً به دلیل درک نواقص معرفتی و کارآمدی روش‌های موجود و واکنشی به نقص کاربست یک سنت روشی است و رویکردهای تلفیقی، گرایش متأخر و رو به فزونی در سیر دانش اجتماعی است. مقایسه میان تلقی از کثرت‌گرایی روشی میان اندشمندان و پژوهشگران مسلمان (جامعه ایران) با ادبیات علوم اجتماعی رایج، تفاوت‌های عمده‌ای را آشکار می‌سازد:

۱. ترکیب روش‌ها در مطالعات اجتماعی با رویکردهای اسلامی، با معنای ترکیب روش‌های کمی و کیفی (مفاد رایج علوم اجتماعی) متفاوت است. عمده پژوهشگران مسلمان، اصل تکثر روشی را امری مطلوب و حتی گاهی ضروری دانسته، تضادهای معرفتی عمده‌ای در این باره نمی‌بینند؛ همچنین غالب رویکردها در این باره حیثیت مطلوبیت کثرت روشی را هدف گرفته است، تا بحث از امکان.

۲. فهم محققان حوزه علوم انسانی - اسلامی (و اجتماعی) از کثرت روشی، عمدتاً متأثر از تفاسیر معرفت‌شناختی و ترکیب در سطح مباحث ایستمولوژیک قصد شده است؛ اما تفاسیر تکنیکی، رویکرد غالب در تلقی حوزه علوم اجتماعی است.

۳. پژوهشگران مسلمان - در حوزه علوم انسانی و اجتماعی - با تصویری نسبتاً بدیهی‌انگار با غرض بهره‌گیری از مزیت روش‌های متکثر و افزایش اعتبار معرفتی، تمایلاتی کثرت‌گرا به روش دارند و دلالت‌های ذخیره‌های دانشی علوم اسلامی - عمدتاً فلسفه و معرفت‌شناسی - را در این باره کفایت‌گر ارزیابی می‌کنند؛ فارغ از اینکه عدم تأسیس یا تدوین مختصات روش‌شناختی این علم موجب چالش‌هایی معرفتی می‌شود. به علاوه آن مفاد بسیط از کثرت‌گرایی روشی برای استفاه در سطح پارادایمی دانش اجتماعی و تأسیس چارچوب‌های یک روش‌شناسی مستقل ناکافی است و اکتشاف مختصات روشی کثرت‌گرا - اگرچه به صورت انفرادی و موقتاً خارج از چارچوب‌های پارادایمی ضروری است که خود ضرورت ادامه موضوع این پژوهش را آشکار می‌سازد.

منابع و مأخذ

۱. ایمان، محمدتقی؛ فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۲. آشتیانی، منوچهر؛ ماکس وبر و جامعه‌شناسی شناخت؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳.
۳. بستان، حسین؛ «امکان علم دینی تجربی»، فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی؛ ش ۱۳، ۱۳۹۴، ص ۶۷-۶۹.
۴. —؛ گامی به سوی علم دینی؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۵. پارسانیا، حمید؛ جهانهای اجتماعی؛ قم: نشر کتاب فردا، ۱۳۹۱.
۶. پوریانی، محمدحسین؛ «علوم انسانی و پارادایم های مسلط»، فصلنامه تخصصی علوم انسانی؛ س ۳، ش ۱۳، مؤسسه همشهری، تهران، بهار ۱۳۹۴.
۷. حسنی، محمدحسین؛ «درآمدی به روش‌شناسی تلفیق در پژوهشهای میان‌رشته‌ای علوم اجتماعی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی؛ ش ۴، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۳۷-۱۵۳.
۸. خسروپناه، عبدالحسین؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ ج ۱، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.
۹. خسروپناه، عبدالحسین و جمعی از پژوهشگران؛ در جستجوی علوم انسانی اسلامی؛ ج ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۱۰. ج.گرب، ادوارد؛ نابرابری اجتماعی؛ ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده؛ تهران: نشر معاصر، ۱۳۷۳.
۱۱. شجاعی‌زند، علیرضا؛ «اندیشه اجتماعی، دانش جامعه‌شناختی»، زبان و ادبیات

فارسی؛ ش ۴۴، بهار ۱۳۸۳.

۱۲. صمدی، هادی؛ ساختار نظریه‌های علمی در علوم طبیعی و علوم اجتماعی؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۳. علی‌پور، مهدی و سیدحمیدرضا حسنی؛ پارادایم اجتهادی دانش دینی؛ چ ۲، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۴. حسامی، فاضل؛ «تبیین و تحلیل علم دینی از دیدگاه شهید صدر»، جاویدان خرد؛ مؤسسه پژوهشی حکمت ایران؛ س ۸، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۵. فنایی اشکوری، محمد؛ «معرفت شناسی قرآنی تکرگراست»، فصلنامه پژوهشهای فرهنگی و اجتماعی؛ ویژه نامه، جلد اول، بهار، ۱۳۹۱.
۱۶. فرامرز قراملکی، احد؛ روش شناسی مطالعات دینی؛ چ ۸، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ ۸، تیر ۱۳۹۲.
۱۷. کافی، مجید؛ دین و علوم اجتماعی (مجموعه مقالات)؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۱۸. محمدپور، احمد؛ روش در روش (درباره ساخت معرفت در علوم انسانی)؛ چ ۲، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹ الف.
۱۹. —؛ فراروش (بنیان‌های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری)؛ چ ۱، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹ ب.
۲۰. مصباح یزدی؛ محمدتقی؛ جامعه و تاریخ؛ [بی‌جا]، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۱. مهرمحمدی، محمود؛ «کثرت روش‌شناسی پژوهش: افول پوزیتیویسم یا مرگ حقیقت؟»، پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت؛ دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ش ۲ (۱)، ۱۳۹۱.

22. archive/0011/ayandehpajoohi.com.

